



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

و: تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها

ششمین وظیفه از وظائف حکومت اسلامی، تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها است.

توضیح مطلب این است که در هر جامعه ای به هر حال عده ای مرتکب جرم می شوند و مجازات برخی از جرم ها، حبس و زندانی کردن مجرمین است. این مطلب در هر نظامی وجود دارد و بحث حاضر در این است که زندانیان اعم از اینکه حبس آنها دارای مدت مشخص مانند ده سال یا کمتر و بیشتر باشد و یا اینکه محکوم به حبس ابد باشند، دارای مخارج و هزینه‌هایی برای زندگی خود و خانواده شان هستند. از طرف دیگر برای بسیاری از آنها در زندان، امکان کارکردن و کسب درآمد نیز وجود ندارد بلکه صرفاً منتظر به پایان رسیدن مدت حبس و یا عمر خود هستند که با این لحاظ، بحث حاضر در لزوم تأمین مخارج آنها بر حکومت اسلامی مطرح می شود.

در برخی از نظام های فعلی^۱ این چنین است که حکومت، تأمین مخارج را بر عهده خود لازم نمی داند بلکه باید خود زندانیان مخارج زندگی خود و خانواده شان را تأمین کنند و اگر خودشان امکان تأمین مخارج نداشته باشند، تأمین مخارج بر عهده خانواده آنها خواهد بود و حتی غذای روزانه آنها نیز باید توسط خانواده آنها تهیه شده و به آنها تحویل داده شود. اما برای روشن شدن نظریه اسلام در مورد تأمین مخارج زندانیان و خانواده آنها لازم است که به أدله مراجعه گردد.

تأمین مخارج زندگی زندانیان و خانواده ایشان، در کلمات فقها به صورت گسترده مورد بحث واقع نشده است بلکه صرفاً در کلمات تعدادی از فقها در بحث زندانی کردن سارق مطرح شده است که اگر کسی مرتکب سرقت شود، در مرتبه اول، انگشتان دست راست او قطع می شود و در مرتبه دوم، پای چپ او قطع خواهد شد و در مرتبه سوم محکوم به حبس ابد می شود. در این بحث مطرح شده است که وقتی شخص، محکوم به حبس ابد می شود، هزینه های زندگی خود زندانی از بیت المال پرداخت خواهد شد. در بین کلمات فقها که مورد فحوص قرار داده ایم، فقهاء صرفاً در بحث حبس به دلیل سرقت مطرح کرده اند که مخارج زندانی بر عهده بیت المال است.

در مورد پرداخت هزینه ها و مخارج کسی که به دلیل سرقت کردن محکوم به حبس ابد شده است، دو قول در کلمات فقها مطرح شده است:

۱- هزینه و مخارج زندانی مطلقاً از بیت المال تأمین می شود؛ اعم از اینکه خودش مال داشته باشد و یا نداشته باشد.

محقق خوبی در مبانی تکمله منهاج به صور مطلق به لزوم تأمین مخارج زندانی از بیت المال اشاره کرده و تأمین مخارج را مقید به عدم وجود مال برای زندانی نکرده اند.

۲- هزینه و مخارج زندانی صرفاً در صورتی که خودش مال نداشته باشد، توسط بیت المال پرداخت خواهد شد، اما اگر خودش مال داشته باشد، باید مخارج و هزینه ها توسط خود او تأمین گردد.

علامه حلی در نقل قولی از ابن جنید، همین مطلب را از ایشان نقل کرده است. البته کلام ابن جنید مربوط به سرقت در مرتبه سوم نیست بلکه در مورد سارقی است که دست چپ او به علت دیگری غیر از سرقت قطع شده است و صرفاً دارای دست راست است. ابن جنید در مورد او بیان کرده اند که دست راست او قطع نمی شود و محکوم به حبس می شود و در زمان حبس، اگر خودش مال نداشته باشد، مخارج او از بیت المال تأمین خواهد شد.

۱. نقل شده است که در برخی از کشورهای همسایه ی جمهوری اسلامی ایران این چنین است.



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۳/۱۰/۱۴۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

صاحب جواهر نیز در مورد قطع دست سارق در مرتبه سوم، این قول را مطرح کرده و در مورد آن تعبیر «لاخلاف أجده» به کار برده است. امام خمینی نیز در تحریر الوسيله بیان کرده اند که وقتی سارق در مرتبه سوم محکوم به حبس شود، با این قید که خودش مال نداشته باشد، هزینه‌ها و مخارج او از بیت‌المال تأمین خواهد شد.

بنابراین از کلمات اکثر فقها که این مسأله را مطرح کرده اند، استفاده می‌شود که لزوم پرداخت مخارج اشخاص زندانی، مقید به عدم توان مالی خود آنها است، اما در عین حال کلام مرحوم آقای خویی در صفحه ۳۶۹ از مبانی تکمله منهاج، مطلق است و در حاشیه مطلب ادعای عدم خلاف نیز کرده اند. البته صاحب جواهر نیز ادعای عدم خلاف کرده اند که ممکن است کلام ایشان در مورد اصل حبس ابد و صرف مال از بیت المال بوده و ادعای ایشان ناظر به اطلاق یا تقیید آن نبوده باشد. به هر تقدیر این مسأله به این صورت مطرح شده است و برای روشن شدن مسأله باید به أدله مراجعه شود.

نتیجه این است که در کلمات فقها، تأمین مخارج زندانیان صرفاً نسبت به حبس ابد که مربوط به سرقت بوده باشد، مطرح شده است، اما در کلمات فقها این مطلب در حبس های دیگر یافت نشد.

أدله

در رابطه با محکومین به حبس، دو دسته دلیل وارد شده است که برخی از آنها مربوط به مطلق محکوم به حبس ابد و برخی دیگر متعلق به حبس ابد به دلیل سرقت است.

روایت مربوط مطلق محکوم به حبس

در باب حبس ابد روایتی در کتاب جهاد عدو از وسائل الشیعه نقل شده است که در آن به صورت مطلق، به لزوم صرف هزینه از بیت المال اشاره شده است. در این روایت آمده است:

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن الصفار] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا قَالَ هُوَ الْأَسِيرُ وَقَالَ الْأَسِيرُ يُطْعَمُ وَإِنْ كَانَ يَقْدَمُ لِلْقَتْلِ وَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ ع كَانَ يُطْعَمُ مَنْ خُلِدَ فِي السُّجْنِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

سند این روایت صحیح است؛ چون طریق شیخ طوسی به صفار در مشیخه و فهرست صحیح است و صحت طریق ایشان در فهرست قدر متیقن است. محمد بن حسین بن ابی الخطاب نیز از اجلاء و ثقات است و وهیب بن حفص هم دارای توثیق است. ابوبصیر نیز مردد بین یحیی و لیث است که هر دو از اجلاء و ثقات هستند.

در این روایت از آیه ۸ سوره مبارکه انسان سوال شده است که امام صادق علیه السلام در ذیل این روایت، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده اند که کسانی که محکوم به حبس ابد بوده اند را از بیت المال مسلمانان غذا می‌دهد. در نتیجه بر اساس این روایت، یکی از وظائف حکومت اسلامی این است که بخشی از بیت المال را صرف تهیه غذا برای زندانیان محبوس به حبس ابد کند و این حکم در مورد قشر خاصی نیست بلکه شامل همه اسباب حبس ابد اعم از سرقت، ارتداد و سایر اسباب می‌شود.

بنابراین روایت به لحاظ سندی با مشکلی مواجه نیست و از نظر دلالتی نیز تام است و اختصاص به زمان امیر المؤمنین علیه السلام هم ندارد؛ چون ظاهر روایت این است که اصل حکم شرعی این چنین بوده است و امیر المؤمنین علیه السلام اعمال ولایت نکرده‌اند.



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته اینکه کیفیت طعام دادن به محبوسین به حبس ابد چگونه است، بحثی است که باید در محل مناسب خودش مطرح گردد. بحث دیگر مواردی است که مجازات آن حبس ابد است. در این زمینه روایتی توسط حرّیز نقل شده است که حبس ابد را منحصر در سه مورد دانسته است. در این روایت آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يُحْلَدُ فِي السِّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ الَّذِي يُمَسِّكُ عَلَى الْمَوْتِ يَحْفَظُهُ حَتَّى يُقْتَلَ وَالْمَرْأَةُ الْمُزْنَدَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ - وَالسَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْبَيْدِ وَالرَّجُلُ^۱.

بر اساس این روایت، موارد حبس ابد منحصر در سه مورد است که عبارتند از:

الف: کسی که خودش قاتل نیست ولی مقتول را نگه داشته است تا دیگری او را به قتل برساند. در این صورت قاتل قصاص می شود، ولی کسی که مقتول را نگه داشته است، محکوم به حبس ابد می شود.

ب: زنی که مرتد فطری شده است.

ج: سارقی که در مرتبه اول سرقت، دست راست و در مرتبه دوم پای چپ او قطع شده باشد و برای مرتبه سوم مرتکب سرقت شود. در صورتی هم که در زندان و برای مرتبه چهارم سرقت انجام دهد، اعدام خواهد شد.

با ضمیمه کردن روایت ابوبصیر به این روایت، روشن می شود که در این سه مورد باید به زندانی محکوم به حبس ابد، طعام داده شود. کیفیت طعام دادن به کسی که مقتول را نگه داشته است تا دیگری او را به قتل برساند و همچنین طعام دادن به سارقین، به نحو متعارف است؛ یعنی به گونه ای نیست که در مرتبه مرفهین باشند و بر آنها نیز سخت گرفته نمی شود بلکه غذای عادی به آنها داده می شود. اما در مورد زنی که مرتد فطری شده است، شرایط طعام دادن متفاوت است؛ چون در مورد او روایت صحیحی ای توسط حماد نقل شده است که در آن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَرْتَدَةِ عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ لَا تُقْتَلُ وَتُسْتَحْدَمُ خِدْمَةً شَدِيدَةً وَتُمْنَعُ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ إِلَّا مَا يُمَسِّكُ نَفْسَهَا وَتَلْبَسُ حَسَنَ الثِّيَابِ وَتُضْرَبُ عَلَى الصَّلَوَاتِ^۲.

در این روایت که به لحاظ سندی صحیح است، امام صادق علیه السلام فرموده اند: زنی که مرتد می شود، کشته نمی شود بلکه به سختی از او کار کشیده می شود و از خوراکی ها و آشامیدنی ها منع می شود و صرفاً به مقداری که او را زنده نگه دارد، در اختیار او قرار داده می شود. از لحاظ لباس نیز پوشیدنی های خشن بر او پوشانده شده و در زمان نمازها نیز شلاق زده می شود.

بنابراین اگرچه همه زندانی های محبوس به حبس ابد از بیت المال به مقدار عادی اطعام می شود، اما زنان مرتد فطری، شرایط متفاوتی خواهند داشت.

در پایان اشاره به این مطلب لازم است که در روایت ابوبصیر، فعل امیر المؤمنین علیه السلام حکایت شده است و از فعل ایشان، لزوم و وجوب استفاده نمی شود بلکه صرفاً اختیار داشتن حکومت برای صرف بخشی از بیت المال برای زندانیان محبوس به حبس ابد را می رساند. البته لزوم پرداخت طعام به زندانیان با ضمیمه روایات دیگر قابل استفاده است. مؤید این مطلب این است که بحث از اطعام به محبوسین به حبس ابد در ذیل بحث از اسیر آمده است و زندانی نیز نوعی از اسیر محسوب می شود که در مورد آن آمده است:

۱. وسائل الشیعة ۲۷: ۳۰۰.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۳۳۰.



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَإِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْعَدُوِّ فَتَلُهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَيُسْقَى وَيُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ.^۱

این روایت اسیر را نسبت به کسی که او را اسیر کرده است، دارای حق اطعام دانسته است و فرضاً هم این لزوم اطعام قابل استفاده نباشد، حداقل این است که اختیار داشتن حکومت نسبت به صرف بخشی از بیت المال برای اطعام زندانیان استفاده می شود. این روایت در مورد مطلق حبس ابد بود و مطلقاً حکم به لزوم اطعام زندانیان محبوس به حبس ابد کرده است؛ اعم از اینکه دارای مال باشند و یا اینکه خودشان مال نداشته باشند. این روایت دارای اطلاق مقامی است؛ چون امام صادق علیه السلام سیره امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کرده و در عین اینکه در مقام بیان بوده اند، این سیره را مقید به عدم وجود مال برای زندانی نکرده اند که این مطلب موجب شکل گیری اطلاق مقامی برای کلام ایشان می شود که ثروتمند بودن زندانی مانعی برای اطعام او از بیت المال نمی شود. در نتیجه این روایت قیدی که در کلام بسیاری از فقها ذکر شده است را نفی می کند.

روایات مربوط به محکوم به حبس به دلیل سرقت

در مورد محکومین به حبس به جهت سرقت، روایاتی نقل شده است:

الف: روایت قاسم

[محمد بن یعقوب] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ فَقَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ أُتِيَ عَلِيٌّ ع فِي زَمَانِهِ بِرَجُلٍ قَدْ سَرَقَ فَقَطَعَ يَدَهُ ثُمَّ أُتِيَ بِهِ ثَانِيَةً فَقَطَعَ رِجْلَهُ مِنْ خِلَافِ ثُمَّ أُتِيَ بِهِ ثَالِثَةً فَخَلَدَهُ فِي السِّجْنِ وَانْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَقَالَ هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأُخَالِفُهُ.^۲

در این روایت نقل شده است که شخصی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام سه مرتبه مرتکب سرقت شده و امیرالمؤمنین علیه السلام در مرتبه اول انگشتان دست راست او را قطع کرده و در مرتبه دوم، پای چپ او را قطع می کنند و در مرتبه سوم او را محکوم به حبس ابد کرده و نفقه او را از بیت المال پرداخت می کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل این روایت بیان کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به همین شیوه عمل می کرده اند و ایشان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخالفت نخواهند کرد. این روایت نیز دلالت بر واجب بودن اطعام بر محکوم به حبس ابد نمی کند؛ چون ممکن است امیرالمؤمنین علیه السلام در عین اینکه اختیار داشته اند که به محبوسین به حبس ابد، انفاق نکنند، اما نخواسته اند که با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخالفت کنند. اما در هر حال حدّ اقل این است که از اختیارات حکومت اسلامی است که بخشی از بیت المال را برای تأمین غذای زندانیان محبوس به حبس ابد صرف کند. البته این روایت نیز مطلق است و اشاره ای به اختصاص حکم، به عدم وجود مال برای زندانی نکرده است و لذا حتی اگر زندانی دارای مال هم باشد، اطعام او بر حکومت اسلامی لازم خواهد بود.

این روایت به لحاظ سندی تا قاسم با مشکل مواجه نیست، اما قاسم، مردد بین «قاسم سلیمان» و «قاسم بن عروة» است. البته ظاهر این است که مقصود قاسم سلیمان است؛ چون نصر بن سوید راوی کتاب قاسم سلیمان است. در مورد قاسم بن عروه نیز نجاشی بیان کرده است که راوی

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۹۱.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۲۵۵.



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

کتاب او، نضر است، اما شیخ طوسی به این مطلب اشاره نکرده است. بنابراین قاسم یا مردد بین قاسم سلیمان و قاسم بن عروه است و یا خصوص قاسم سلیمان است که در هر دو صورت سند روایت با مشکل مواجه است.

ب: روایت ابوبصیر

وَ [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَقَطَّعَ رَجُلٌ السَّارِقِ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ ثُمَّ لَا يَقْطَعُ بَعْدُ فَإِنْ عَادَ حَبَسَ فِي السَّجْنِ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ^۱.

این روایت به لحاظ سندی با مشکلی مواجه نیست. این روایت به روشنی بیان کرده است که سارق در مرتبه سوم سرقت، زندانی شده و از بیت المال بر او اطعام می شود و بر خلاف دو روایت پیشین که حکایت فعل بودند و سیره را نقل می کردند، دلالت این روایت بر وظیفه بودن اطعام برای حکومت اسلامی روشن است؛ چون به صراحت بیان کرده است که زندانی از بیت المال مسلمین انفاق خواهد شد.

ج: صحیح حلی

وَ [محمد بن یعقوب] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ فِي السَّرِقَةِ قَالَ تَقَطَّعَ الْيَدُ وَالرَّجُلُ ثُمَّ لَا يَقْطَعُ بَعْدُ وَ لَكِنْ إِنْ عَادَ حَبَسَ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ^۲.

این روایت به لحاظ سندی صحیح است و به لحاظ دلالتی نیز به روشنی دلالت بر وجوب انفاق بر محبوسین از بیت المال کرده است. از نظر وجود مال و عدم آن برای زندانیان نیز اطلاق دارد و هر دو صورت را شامل می شود.

د: روایت شیخ صدوق از قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ كَانَ إِذَا سَرَقَ الرَّجُلُ أَوْ لَا قَطَّعَ بَيْمِنَهُ فَإِنْ عَادَ قَطَّعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ ثَالِثَةً خَلَّدَهُ السَّجْنَ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ^۳.

این روایت نیز دلالت بر انفاق امیرالمؤمنین علیه السلام از بیت المال می کند. این روایت نیز سیره را نقل کرده است که دلالت بر وجوب انفاق نمی کند، اما از این روایت، اختیار داشتن حکومت اسلامی در اطعام زندانیان از بیت المال استفاده می شود. صاحب وسائل در بیان سند این روایت فرموده اند: شیخ صدوق این روایت را با طریق خود که به قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام دارد، نقل کرده است. طریق شیخ صدوق در مشیخه به قضایای متفرقه از امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین است: «و ما كان فيه متفرقا من قضایای امیر المؤمنین علیه السلام فقد رویته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الرحمن

۱. وسائل الشیعة ۲۸: ۲۵۶.
۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۲۵۷.
۳. وسائل الشیعة، ۲۸: ۲۵۸.



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ابن ابی نجران، عن عاصم بن حمید، عن محمد بن قیس، عن ابی جعفر علیه السلام^۱ این طریق صحیح است، اما به نظر می رسد که صاحب وسائل در مورد این روایت دچار اشتباه شده است؛ چون شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه از تعبیر «قال الصادق علیه السلام» استفاده کرده است، در حالی که طریق ایشان به قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام، به روایاتی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است و لذا اگرچه این روایت از قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام است، اما از جمله قضایای متفرقه ای که شیخ صدوق به آنها طریق دارد، نیست. در نتیجه روایت به لحاظ سندی مرسل خواهد بود.^۲ البته جزو مراسلات جزمی شیخ صدوق است و طبق مبنای کسانی که مراسلات جزمی شیخ صدوق را معتبر می دانند، مشکل سندی روایت حل می شود، اما طبق مبنای مختار که صرف اسناد جزمی، موجب اعتبار روایت نیست، سند روایت دچار اشکال است. البته با توجه به اینکه در محل بحث روایت صحیحه وجود دارد، روایت اخیر مؤید آنها خواهد بود.

ه: روایت سماعه

وَعَنْهُ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّارِقِ وَقَدْ قُطِعَتْ يَدُهُ فَقَالَ تَقَطَّعَ رِجْلُهُ بَعْدَ يَدِهِ فَإِنْ عَادَ حَسِبُ فِي السَّجْنِ وَأُنْفِقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.^۳

در صورتی که عثمان بن عیسی ثقه دانسته شود، سند روایت موثقه است؛ چون عثمان بن عیسی از کسانی است که عالماً و عامداً و برای دست یابی به مال دنیا، مذهب واقفه را اختراع کرده است. ایشان در عین اینکه علم به شهادت امام کاظم علیه السلام و امامت امام رضا علیه السلام داشته اند، به همراه علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و تعدادی از اصحاب امام کاظم علیه السلام، مذهبی به نام واقفه اختراع کردند و مدعی شدند که امام کاظم علیه السلام زنده است و غائب شده است. با توجه به این مطلب، روایت سماعه از حجیت ساقط می شود؛ چون کلام دروغگو قابل اعتماد نیست.

البته نجاشی از نصر بن صباح نقل کرده است که عثمان بن عیسی توبه کرده و بازگشته است.^۴ در صورتی که توبه کردن عثمان بن عیسی صحیح باشد، روایات او معتبر خواهند شد؛ چون اگر کسی توبه کند، روایتی را که به صورت غلط نقل کرده است، تصحیح می کند و لذا نسبت به روایاتی که تصحیحی از سوی او وارد نشده است، مشخص می شود که به درستی نقل شده اند.^۵

۱. من لایحضره الفقیه ۴: ۵۲۶.

۲. البته طبق نقل صاحب وسائل، روایت دارای سند صحیحه است و قابلیت استناد و فتوا دادن دارد، اما ایشان دچار اشتباه شده است و به همین جهت بر پژوهشگران لازم است که در بررسی روایات، به کتاب وسائل الشیعه اکتفا نکنند و به منبع اصلی روایت نیز مراجعه داشته باشند.

۳. وسائل الشیعه ۲۸: ۲۵۹.

۴. عبارت نجاشی این چنین است: «عثمان بن عیسی ابو عمرو العامری الکلابی ثم من ولد عبید بن رؤاس، فتارة یقال الکلابی و تارة العامری و تارة الرؤاسی، و الصحیح أنه مولی بنی رؤاس. و کان شیخ الواقفة و وجهها، و أحد الوكلاء المستبدین بمال موسی بن جعفر علیه السلام، روی عن ابی الحسن علیه السلام. ذکره الکشی فی رجاله. و ذکر نصر بن الصباح قال: کان له فی یدیه مال - یعنی الرضا [علیه السلام] - فممنعه فسخط علیه. قال: ثم تاب و بعث إلیه بالمال، و کان یروی عن ابی حمزة، و کان رأی فی المنام أنه یموت بالحائر علی صاحبه السلام، فترك منزله بالكوفة، و أقام بالحائر حتی مات و دفن هناك. صنف کتا، منها: کتاب المیاه اخیرنا ابن شاذان، عن أحمد بن محمد بن یحیی، عن سعد، عن علی بن إسماعیل بن عیسی، عن عثمان به. و کتاب القضایا و الأحکام، و کتاب الوصایا، و کتاب الصلاة، أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعید، عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن عثمان بکته. و أخبرني والدي علي بن أحمد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن علي عن أبيه عن سعد، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن عثمان بن عیسی بکته.» رجال النجاشی ۳۰۰.

۵. در مباحث پیشین مطرح گردید که برای معتبر دانستن روایاتی که سران واقفه نقل کرده اند، ادعا شده است که سران واقفه بعد از اختراع مذهب وقف، به صورت کلی مورد طرد واقع شده و شدت مخالفت مردم با آنها به گونه ای بوده است که در مورد آنها تعبیر «کلاب ممطوره» به کار رفته است و لذا بعد از اختراع مذهب وقف، روایتی از آنها نقل نشده است و همه روایات نقل شده از ایشان مربوط به قبل از اختراع وقف است.

پاسخ این است که تبدیل شدن سران واقفه به کلام ممطوره ثابت نیست و صرفاً شیخ بهائی این مطلب را ادعا کرده است.



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

لازم به ذکر است که فرضاً مشکل سندی روایت به لحاظ عثمان بن عیسی حل شود، به جهت واقعی بودن سماعه، روایت موثقه خواهد شد. علاوه بر اینکه اشکال دیگر در سند روایت، اضممار آن است که اگر روایات مضمّر حجت دانسته نشود، روایت محل بحث نیز معتبر نخواهد بود. اما در صورتی که در مورد مضمرات ادعا شود که اضممار آنها در اثر تقطیع صاحبان کتب حاصل شده است و اصل آنها تقطیع نداشته اند^۱ که مطلب صحیح نیز همین است، اضممار روایت مشکلی ایجاد نمی کند. از نظر دلالتی این روایت ظهور در وظیفه داشتن حکومت اسلامی نسبت به تأمین مخارج سارقین محکوم به حبس دارد.

و: روایت سکونی

الْعِيَاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ أُتِيَ بِسَارِقٍ فَقَطَعَ يَدَهُ ثُمَّ أُتِيَ بِهِ مَرَّةً أُخْرَى فَقَطَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ أُتِيَ بِهِ ثَالِثَةً فَقَالَ إِنِّي أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ لَهُ يَدًا يَأْكُلُ بِهَا وَيَشْرَبُ بِهَا وَيَسْتَنْجِي بِهَا وَلَا رَجُلًا يَمْسِي عَلَيْهَا فَجَلَدَهُ وَاسْتَوْدَعَهُ السَّجْنَ وَانْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.^۲

این روایت در مورد شخصی است که سه مرتبه مرتکب سرقت شده و در مرتبه اول دست راست او قطع شده و در مرتبه دوم پای چپش قطع می شود. در مرتبه سوم که مرتکب سرقت می شود، امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: از خدای متعال حیاء می کنم که سارق را بدون دست و پا بگذارم؛ چون مرتبه اول دست راست او قطع شده و مرتبه دوم نیز پای چپش قطع شده است و اگر بنا باشد که در مرتبه سوم نیز دست یا پای او قطع شود، بدون دست یا پا خواهد شد. برای جلوگیری از این مشکل، امیرالمؤمنین علیه السلام در مرتبه سوم او را شلاق زده^۳ و زندانی می کنند و از بیت المال نیز بر او انفاق می کنند.

تفسیر عیاشی کتابی است که به صورت وجاده به دست مستنسخ آن رسیده و به عیاشی طریق نداشته است. به همین جهت مستنسخ سندهای داخل متن را هم حذف کرده و صرفاً راوی بلاواسطه از امام علیه السلام را باقی گذاشته است و لذا روایت هایی که از کتاب تفسیر عیاشی نقل شده است، صرفاً راوی بلاواسطه را دارد. البته عیاشی این روایات را مستقیماً از امام علیه السلام نقل نکرده است بلکه اسناد او توسط مستنسخ حذف شده است. بنابراین تفسیر عیاشی با دو مشکل مواجه است: ۱- به اصل کتاب طریق وجود ندارد و در نتیجه اصل کتاب ثابت نیست. ۲- فرضاً اصل کتاب هم ثابت باشد، روایاتی که نقل شده است، بدون سند است.

تفسیر عیاشی یکی از شواهد بر این مطلب است که طرق صاحب وسائل نیز تشریفات بوده است؛ چون صاحب وسائل بیان کرده است که از طریق شیخ طوسی، به همه کتاب های قبل از ایشان طریق دارد که یکی از کتابها، تفسیر عیاشی است. این در حالی است که روایت هایی که صاحب وسائل از تفسیر عیاشی نقل کرده است، از تفسیری است که سند ندارد. بنابراین صاحب وسائل از روی همان کتابی که دست مستنسخ بوده، روایات را نوشته است و صرفاً یک طریق کلی به شیخ طوسی داشته است که همین نکته به معنای تشریفات بودن طرق صاحب وسائل است.

۱. توضیح مطلب این است که در برخی کتب حدیثی، روایت های یک راوی را در یک جا و در کنار هم نقل می کرده اند. به عنوان مثال سماعه در یک کتاب، پنجاه روایت داشته است که همگی پشت سر هم بوده اند که در ابتدای این روایات ذکر می شود که سماعه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در روایت های بعدی نام امام علیه السلام تکرار نمی شود بلکه تعبیر «سماعه عنه» به کار برده می شود که گاهی در مورد نام راوی نیز خلاصه صورت گرفته و نام پدر و یا کنیه او حذف می شود. حال اگر این روایت ها از یکدیگر جدا شده و در ابواب مختلف ذکر گردند، علاوه بر اینکه دیگر مشخص نیست که از چه امامی روایت شده است، گاهی راوی نیز مردد بین چند نفر شده است. این در حالی است که با توجه به تعلیقی که در اصل کتاب حدیثی بوده است، به لحاظ نام راوی و امامی که از او روایت نقل شده است، مشکلی نبوده است، اما تقطیع روایات این مشکلات را ایجاد کرده است.

۲. وسائل الشیعة ۲۸: ۲۵۹.

۳. شلاق زدن سارق مطلبی است که در سایر روایات و همچنین کلمات فقها مطرح نشده است.



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

علاوه بر نکاتی که در مورد تفسیر عیاشی بیان گردید، راوی این روایت سکونی است که وثاقت ایشان محل بحث است. البته با توجه به اینکه در باب لزوم پرداخت نفقه زندانی از بیت المال، روایت صحیح وجود دارد، این روایت به عنوان مؤید برای آنها قابل استناد است.

ز: روایت زراره

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ
عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّ الْأَشْلَلَ إِذَا سَرَقَ قُطِعَتْ يَمِينُهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ شَلَاءً كَانَتْ أَوْ
صَحِيحَةً فَإِنَّ عَادَ فَسَرَقَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى فَإِنَّ عَادَ خُلِدَ فِي السَّجْنِ وَ أُجْرِيَ عَلَيْهِ مِنَ بَيْتِ الْمَالِ وَ كُفَّ عَنْ النَّاسِ^۱

بر اساس این روایت، حتی اگر کسی که دست او شل است، مرتکب سرقت شود، دست او قطع خواهد شد. در مرتبه دوم نیز پای چپ او قطع می شود و در مرتبه سوم نیز زندانی خواهد شد و باید از بیت المال بر او پرداخت شود.

صاحب وسائل برای این روایت دو طریق ذکر کرده است که عبارتند از:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

۲- وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع.

طریق اول - که در کتاب فقیه ذکر شده - صحیح است و در آن محمد بن مسلم و زراره در عرض یکدیگر نیستند بلکه محمد بن مسلم از زراره نقل کرده است. البته در کتاب فقیه طریق دیگری نیز وجود دارد که شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. اما در طریقی که در علل ذکر شده است، محمد بن مسلم و زراره در عرض یکدیگر نیستند بلکه جداگانه از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند. به نظر می رسد آنچه در فقیه ذکر شده است، معتبر تر است، اما به هر حال هر دو طریق صحیح هستند.

نتیجه این است که با توجه به روایات متعددی که در بحث حاضر وجود دارد، نسبت به کسی که به جهت سرقت، محکوم به حبس ابد شده است، مسلماً نفقه او باید از بیت المال به نحو عادی پرداخت شود. زندانیان دیگری که حبس ابد دارند، مانند کسی که مقتول را نگه داشته است که او را به قتل برسانند و یا زن مرتد نیز حبس ابد دارند و بر آنها از بیت المال انفاق می شود و از این جهت مشکلی نیست. اما اینکه در مورد زندانیان محبوس به حبس ابد قید زده شود که خودشان مال نداشته و فقیر باشند، دلیلی وجود ندارد؛ چون روایات در مقام بیان بوده و دارای اطلاق مقامی هستند و نمی توان با استناد به نکات استحسانی، از اطلاق آنها رفع بد کرد و لزوم پرداخت نفقه بر زندانیان را مختص فرض فقیر بودن او دانست الا اینکه ارتکاز یا بنای عقلائی قوی وجود داشته باشد که مانع از شکل گیری اطلاق گردد. البته ارتکاز عقلائی که بتواند مانع اطلاق شود وجود ندارد. از طرف دیگر ظاهر این است که در نوع حکومت ها، خود حکومت ها هستند که نفقه زندانیان را پرداخت می کنند و صرفاً کشورهای محدودی هستند که هزینه های زندانیان را از خود آنها دریافت می کنند. در این کشورها نیز این چنین نیست که نظام آنها این گونه باشد بلکه به جهت عنادی که با برخی از گروه های مذهبی و دینی مانند شیعه دارند، آنان را در مضیقه قرار می دهند و مخارج زندانیان را از خودشان مطالبه می کنند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص: ۲۶۷



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی زندانیان و خانواده آنها توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین گروهی از شهروندانی که می‌توانند از بیت‌المال استفاده کنند، زندانیانی هستند که محکوم به حبس ابد شده‌اند و این حکم حتی شامل فرضی که خود آنها توان مالی دارند، می‌شود. البته اگر زندانیان دارای توان مالی نباشند، علاوه بر اینکه به جهت محبوس بودن، حق استفاده از بیت‌المال دارند، در صورت دارا بودن شرائط، حق استفاده از خمس، زکات و فیه را نیز خواهد داشت.

اما نسبت به خانواده زندانیان محبوس به حبس ابد حکم این چنین است که اگر خود زندانیان دارای توان مالی باشند، با توجه به اینکه خانواده واجب‌النفقة آنها است، از اموال خود زندانیان برای تأمین مخارج آنها صرف خواهد شد. در صورتی هم که خود خانواده آنها دارای مال باشند، از اموال خود آنها استفاده خواهد شد. اما در فرضی که خود زندانی دارای مال نباشد و خانواده او نیز فقیر باشند، در صورتی که از غیرسادات باشند، از زکات به آنها پرداخت خواهد شد و در صورتی هم که از سادات باشند، از خمس به آنها پرداخت می‌شود. در نتیجه اگر خانواده زندانیان با مشکل مالی مواجه باشند، وظیفه حکومت اسلامی است که آنها تأمین مالی کند.

تاکنون بحث در مورد حبس ابد بود. اما نسبت به حبس موقت، در صورتی که در حکومت اسلامی مشروع باشد، دلیلی خاصی وجود ندارد که هزینه‌های آنها را بر عهده بیت‌المال قرار داده باشد و لذا اگر خودشان دارای مال باشند، باید از اموال خود آنها استفاده شود؛ چون فرض این است که ادله شامل نیست و در صورتی که دلیل وجود نداشته باشد، اصل نیز عدم جواز صرف بیت‌المال است.^۱

البته اگر در حبس موقت نیز زندانیان توان مالی نداشته باشند، فقیر محسوب شده و از باب لزوم تأمین مالی فقرا بر حکومت اسلامی لازم است که هزینه‌های آنها را پرداخت کند. در مورد خانواده آنها نیز اگر توان مالی داشته باشند، بر آنها لازم است که از اموال خودشان استفاده کنند و در صورتی که آنها نیز دارای مال نباشند، بر حکومت اسلامی لازم است که آنها را نیز از باب عنوان فقراء تأمین مالی کند.

البته اگر ولی فقیه صلاح بداند که هزینه‌های همه زندانیان اعم از محبوسین به حبس ابد یا موقت را تأمین کند، بحث دیگری است، اما جدای از اعمال ولایت فقیه، به حکم اولی وظیفه حکومت اسلامی نیست که زندانیان موقت را تأمین مالی کند الا اینکه عنوان فقیر بر آنها صادق باشد که در این صورت دیگر عنوان زندانی بودن خصوصیت ندارد و همان فقیر بودن آنها معیار است.

۱. از محبوسین به حبس ابد نیز نمی‌توان الغای خصوصیت کرد؛ چون در حبس ابد گویا شخص به صورت کلی از اموال خود جدا شده است و باید بر او انفاق شود و صرف همین احتمال برای جلوگیری از الغای خصوصیت کافی است.